

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیروز بحث تمسک به اطلاق ادله لفظیه تقلید را ادامه دادیم و اشکال مرحوم حکیم(ره) را بیان کرده و اشکال ایشان را هم جواب دادیم.

جمع بندی استاد محترم از ادله

همچنین بعضی از ادله‌ای را که برای عدم لزوم تقلید از اعلم ذکر شده بیان کردیم، که يك نکته مهمش که قابل توجه بود، این بود که سیره متشرعه بر رجوع به مجتهد قائم است و در این رجوع، متشرعه فحص نمی‌کنند که آیا این مجتهد اعلم هست یا نه؟

سیره متشرعه در زمان گذشته و در زمان معصومین(علیهم السلام) بر رجوع به مجتهد بوده، که عرض کردیم این نکته‌ای است که در اینجا می‌توانیم بر کسانی که در ادله تقلید اعلم، سیره عقلانی را کافی و تام می‌دانند، اشکال کنیم که اگر این سیره متشرعه تام باشد، این سیره از آن سیره عقلانی رادعیت دارد و عنوان رادع پیدا می‌کند و سیره عقلانی را کنار می‌گذارد.

اما اصل وجود چنین سیره‌ای که بگوییم: سیره متشرعه بر این بوده که هر کسی از متدینین، در هر نقطه‌ای که بوده، به فقیه محل خودش مراجعه می‌کرده و دیگر تفحص از این که اعلم هست یا نیست نمی‌کرده، کشف از این می‌کند که اعلییت معتبر نیست.

همچنین عرض کردیم که غیر از این سیره متشرعه، به نظر ما دلیل مهم در میان این ادله، همان اطلاقات لفظیه تقلید است و نتیجه‌گیری که کردیم این بود که برای لزوم تقلید از اعلم، پنج دلیل اقامه کردیم و برای جواز تقلید از مفضول با وجود افضل هم، پنج دلیل اقامه شد، که ادله لزوم تقلید از اعلم را گفتیم که تماماً مخدوش است، اما بعضی از ادله عدم لزوم تقلید از اعلم و جواز تقلید از مفضول را، از جمله همین اطلاقات ادله لفظیه تقلید را گفتیم که این اطلاقات به نظر ما محکم است و قابلیت استدلال دارد.

از يك طرف ادله را که انسان بررسی می‌کند انسان را منتهی نمی‌کند به لزوم تقلید از اعلم، بلکه این دلائل اطلاقات برای انسان حتی اطمینان می‌آورد که تقلید از اعلم وجوب و تعینی ندارد.

اما آیا این فتوا که تقلید از اعلم واجب است، مشهور بین قداما هم بوده یا نه؟ این را مجال آنچنانی نداشتم که باز مراجعه کنم، اما اگر مراجعه بفرمایید، نظیر همان بحثی که در مسئله تقلید میت بیان کردیم، شاید در مسئله تقلید اعلم هم، همین معنا باشد و درست است که در روایات، «ینظر الي افقهما، اعلمهما، اورعهما، اصدقهما» داریم، ولی این که در بین قداما فتوا دهند به این که تقلید از اعلم لازم است، این معنا ظاهراً به نحو شهرت نباشد.

تعلیل حکم به احتیاط در کلام برخی بزرگان

حال اگر يك اجماع یا شهرت قدمائیه مسلمی بر لزوم تقلید از اعلم داشته باشیم، در اینجا که نتوانستیم ادله را به جایی برسانیم، می‌توانیم احتیاط کرده بگوییم: چون مشهور فقهاء قائل‌اند به این که تقلید از اعلم لازم است، لذا احتیاط می‌کنیم.

اگر در ذهنتان باشد، در ادله قائلین به تقلید از اعلم، کلامی را از سید مرتضی(ره) آوریم و بیان کردیم که از همان اوائل مسئله اختلافی بوده و این طور نیست که بگوییم: از اول اکثر فقهاء یا مشهور فقهاء قائل به این معنا بوده‌اند، بلکه از همان اوائل مسئله اختلافی بوده و خود سید(ره) هم تصریح کرده به این که مسئله اختلافی است.

حال اگر بگوییم که يك شهرت قدمائیه بر این معنا داریم، این راه باز می‌شود برای این که در اینجا احتیاط وجوبی شود، برای اینکه طبق صناعت اجتهاد، نمی‌شود فتوای صریح داد بر این که تقلید از اعلم لازم است.

اما اگر مسئله شهرت کنار برود و بگوییم: از نظر ادله اجتهادی به جایی نرسیدیم، ادله فقهاتی که سه دلیل در حین شك ذکر کردیم، برائت، احتیاط و استصحاب، که اگر در آنجا مسئله دوران بین تعیین و تخییر را بیان کنیم، که یا این مجتهد اعلم معیناً قولش معذر است، یا اعلم و غیر اعلم هر کدام قولشان عنوان معذرت دارد و در این دوران بین تعیین و تخییر، تعیینی شویم، کما اینکه عده‌ای این نظریه را دارند، نتیجه این می‌شود باید احتیاط کرد، چون اصالة التعیین چیزی است که عقل از باب احتیاط بیان می‌کند.

منتها اگر مستندمان را این قرار دادیم، نتیجه این می‌شود که احتیاطی شویم و حکم به لزوم تقلید از اعلم علی الاحوط کنیم و سر اینکه امام(رضوان الله علیه) احتیاط فرمودند همین است، یعنی ادله طرفین در نزد ایشان، هیچ کدام تمامیت ندارد و لذا از راه اصالة الاحتیاط و دوران امر بین تعیین و تخییر مسئله را تمام کرده‌اند.

توضیح اشکالی در عبارت امام(ره)

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اشکالی در عبارت امام(ره) هست که والد بزرگوار ما(دام ظلّه)(در تفصیل الشریعه) به آن اشاره فرمودند که امام(ره) از يك طرف تقلید از اعلم را به نحو احتیاط وجوبی عنوان کرده‌اند، از طرف دیگر فرموده‌اند: عدول از مساوی به مساوی بنابر احوط جایز نیست و بعد فرموده‌اند: «نعم يجب العدول اذا كان الثاني اعلم»، اگر دومی اعلم باشد، عدول واجب است.

در اینجا بین این دو سازگاری وجود ندارد، اگر در اصل تقلید از اعلم احتیاط می‌فرمایید، در جایی هم که دومی اعلم است، باید بنا بر احتیاط بیان کنیم و بفرمایید: احتیاط این است که به دومی رجوع شود. بنابراین بین این دو بیان که در کلام شریف ایشان هست، این اشکال وجود دارد.

ثمره بین حکم به لزوم تقلید از اعلم به ادله اجتهادی با حکم به آن از راه اصالة الاحتیاط

نکته دیگر این است که آیا بین این که مستند تقلید از اعلم را ادله اجتهادی قرار دهیم، یا اصالة الاحتیاط که حکم عقل هست قرار دهیم، ثمره‌ای وجود دارد یا نه؟ در دو فرض می‌توانیم ثمره درست کنیم.

1- اگر مقلد از مجتهدی تقلید می‌کند و تقلیدش محقق شده، منتها بعد از گذشت زمانی مجتهد اعلم پیدا شود، که اعلم از اوست،

در اینجا اگر مستند در تقلید اعلم را ادله اجتهادی قرار دادیم، ادله اجتهادی می‌گوید: بعد از گذشت زمان اگر اعلم پیدا شد، باید به او رجوع کنیم.

اما اگر مستند را عقل قرار دادیم، در اینجا چون اول که به قول آن مجتهد عمل می‌کرده، برای خودش حجت شرعی دارد، با وجود حجت شرعی دیگر دوران بین تعیین و تخییر معنا ندارد، چون دوران بین تعیین و تخییر ابتداً است.

کسی که می‌خواهد تقلید کند، امرش دائر است بین این که معیناً سراغ اعلم برود، یا این که مخیر باشد بین اعلم و غیر اعلم، در اینجا که دوران در ابتداست، عقل می‌گوید: باید سراغ اعلم بروید، اما در جایی که برای این مقلد حجت شرعی قائم شده و مدتی به نظر این مجتهد عمل می‌کرده و بعد از این مجتهد اعلم را یافته، در اینجا اصلاً موضوعی برای دوران بین تعیین و تخییر نیست، چون قبلاً حجت شرعی داشته و به عبارت اخیری می‌گوییم: «الاصل دلیلٌ حیث لا دلیل».

2- فرض دوم در جایی است که در ابتدا که کسی می‌خواهد تقلید کند، دو مجتهد متساوی هستند، که عرض کردیم عقل حکم به تخییر می‌کند، به خلاف نظر مرحوم خوئی(ره) که فرموده‌اند: عقل می‌گوید: باید احوط القولین را گرفت، حال مکلف هم به حکم تخییر، از یکی از این دو مجتهد تقلید کرد، اما بعد از این که از او تقلید کرد، دومی اعلم شد، که در اینجا هم هکذا همین حرف را می‌زنیم.

می‌گوییم که کسانی که دلیلشان بر لزوم تقلید از اعلم، ادله اجتهادیه است، واجب است که عدول کنند، اما کسانی که دلیلشان عقل است، «لا مجال للعقل هنا»، یعنی دیگر اینجا دوران بین تعیین و تخییر نیست.

نکته‌ای که باز در اینجا وجود دارد این است که مرحوم امام و سید(قدس سرهما) و دیگران که مسئله اعلییت را مطرح کردند، قید «مع الامکان» را هم آورده و فرموده‌اند: «یجب تقلید الاعلم مع الامکان» که این قیدی است که بعداً بحث می‌کنیم که آیا فحص واجب است یا نه؟ و این قید «مع الامکان» را در آنجا توضیح می‌دهیم.

علی‌ای حال بین این دو تعبیر که اول فرموده‌اند: «یجب تقلید الاعلم مع الامکان علی الاحوط» و آنجا که فرموده‌اند: «اذا کان الثانی اعلم یجب العدول»، سازگاری وجود ندارد.

تقلید از اعلم در فرض علم به عدم اختلاف در فتوا

مطلب دیگر این است که عمده محل نزاع در این که آیا تقلید از اعلم لازم است یا نه؟ در جایی است که يك اعلم باشد و يك عالم، يك افضل باشد و يك فاضل و بدانیم که بین این دو اختلاف در فتوا است.

دو فرض دیگر باقی می‌ماند؛ يك فرض این که علم داریم که بین عالم و اعلم اختلاف در فتوا نیست. می‌دانیم که دو نفر در زمان ما هستند، که یکی عالم و دیگری اعلم است، اما تمام نظراتشان یکسان است، در اینجا که موافقت بین اعلم و غیر اعلم هست، آیا با وجود اعلم، تقلید از غیر اعلم جایز است یا نه؟ یعنی الان محل بحث این است که در این فرض که علم به موافقت داریم، آیا تقلید از مفضل جایز است یا نه؟

مرحوم سید(ره) در مسئله 18 فرموده: «الاحوط عدم تقلید المفضل حتی فی المسئلة التي توافق فتوائه، فتوا الافضل»، فرموده احوط عدم تقلید مفضل است، حتی در مسئله‌ای که فتوای مفضل با فتوای افضل موافقت دارد.

پس نظر مرحوم سید(ره) این است که تقلید از مفضل با وجود افضل و موافقتش با فتوای افضل بنابر احتیاط جایز نیست. اما این فتوا هیچ مستندی ندارد، برای این که اگر گفتیم: این فتوا و آن فتوا هر کدام مصداق برای طبیعت «الحجه» هستند، یعنی طبیعی حجت به نحو کلی و قابل انطباق بر هر کدام از این دو باشد.

عدم لزوم تعیین در فرض عدم اختلاف بین دو مجتهد

عرض می‌کنم که این بحث ثمرات خوبی هم دارد و در اینجا باید اصلاً يك بحث کلی مطرح شود که آیا دلیلی داریم که مقلد، باید به صورت معین مجتهد را تعیین کند یا نه؟ بحث را در مجتهدین متساویین می‌بریم، فرض کنیم که در زمان ما دو مجتهد مساوی هستند و فتوایشان هم عین یکدیگر است، آیا مقلد که می‌خواهد به این فتوا عمل کند، مثلاً هر دو فرمودند: نماز جمعه واجب است، باید به استناد شخص معین عمل کند؟

هر دو فتوا داده‌اند به وجوب صلاة الجمعة و هر دو مساویند، ادله حجیت فتوا، «طبیعی الفتوی» را برای مقلد حجت قرار می‌دهد، مقلد هم می‌گوید: من نماز جمعه می‌خوانم، اما دیگر معین نمی‌کند که به استناد کدام يك از این دو مجتهد است.

خوب این مانعی ندارد، برای اینکه دلیلی نداریم بر این که مقلد، حتماً باید کسی را که می‌خواهد به قولش عمل کند معین کند، کما این که اگر دو روایت به دست ما رسید، که این دو دلالت بر وجوب شیئی دارد و مجتهد هم می‌خواهد فتوای به وجوب دهد، آیا این مجتهد لازم است که بگوید: به استناد به این روایت می‌خواهم فتوای به وجوب بدهم یا نه؟ این دو روایت، دو خبر عادلند و کلی خبر العادل هم حجیت دارد، لذا مجتهد به استناد این قدر جامع به وجوب صلاة الجمعة فتوا می‌دهد.

بنابراین در اینجا دلیلی نداریم که در متساویین، حتماً باید مستند به قول احدهما باشد، بلکه کلی فتوا حجیت دارد، این طور نیست که بگوییم: به نحو عام استغراقی است، یا به نحو عام مجموعی و یا به نحو عام بدلی، بلکه کلی فتوا برای مقلد حجیت دارد.

در اینجا هم این دو، یعنی مفضل و افضل در این کلی با یکدیگر مشترك و یکسانند، لذا مقلد می‌تواند به این کلی اخذ کند و لازم نیست که استناد کند و بگوید: من این کلی را به استناد به قول فاضل انجام می‌دهم، یا به استناد به قول افضل.

در این مسئله فرقی هم نمی‌کند که حقیقت تقلید را عمل از روی استناد قرار دهیم، یا این که حقیقت تقلید را عبارت از التزام قرار دهیم، در اینجا می‌گوییم: کلی فتوا حجیت دارد و این کلی، هم قابل انطباق بر این قول است و هم قابل انطباق بر آن قول، چون فرضمان این است که این دو فتوا با یکدیگر مخالف نیستند، بلکه اگر مخالف بودند، باید می‌رفتیم روی همان قول اعلم که بحثش گذشت.

این بیانی که عرض کردیم، بیان مرحوم خوئی(ره) در کتاب تنقیح است که فرموده‌اند: در این مسئله، این نظری که مرحوم سید(ره) در عروه داده، نظر درستی نیست و مستندی ندارد.

لکن اشکال این است که اگر به آن کلی استناد کردیم، باز استناد به مفضل نکردیم و آنچه که مرحوم سید(ره) بیان کرده، این است که فرموده: «الاحوط عدم تقلید المفضل حتي في المسئلة التي توافق فتوائه، فتوي الافضل»، که در اینجا می‌خواهیم ببینیم که به استناد قول مفضل، آیا می‌توانیم این کار را انجام دهیم یا نه؟ اما این بیان مرحوم خوئی(ره) استناد به قول مفضل ندارد.

شبهه این مسئله در مسئله جواز البقاء هم هست، که همه آقایان قائل به جواز بقاء هستند، حال وقتی که همه قائل به جواز بقاء

هستند، آیا مقلد حتماً باید به استناد احدهم مسئله جواز البقاء را مطرح کند، یا این که چون همه اینها فتوای کلی بر جواز بقاء می‌دهند، این فتوا هم برای مقلد حجیت دارد و به همان کلی اخذ می‌کند و نیازی به استناد به این اقوال و آراء ندارد؟

به نظر می‌رسد که کسانی که تقلید از اعلم را واجب می‌دانند، در اینجا باید بگویند: تقلید از مفضول اصلاً جایز نیست و کسانی هم که می‌گویند: تقلید از اعلم بنا بر احتیاط وجوبی است، در اینجا هم باید بگویند: تقلید مفضول بنا بر احتیاط جایز نیست.

بله کسانی که در آن مسئله نه فتوا می‌دهند به لزوم تقلید از اعلم و نه احتیاط می‌کنند، می‌گویند: اگر افضل و مفضول فتوایشان موافق با یکدیگر در آمد، مکلف در عمل و استناد به هر کدام يك از این دو تخییر دارد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين